

بسم الله الرحمن الرحيم

معاد جسمانی در آیه ۹۹ سوره اسراء: بررسی تطبیقی دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبایی

سید محمدمهدی نبویان، استادیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الاهیات، دانشگاه قم، قم، ایران،

SMIM.NABAVIAN@YAHOO.COM

University of Qom

چکیده

قرآن کریم به عنوان مهم ترین منبع دین اسلام، برای معاد و حیات پس از مرگ، اهمیت ویژه ای قائل شده است و بر وقوع معاد و کیفیت آن تأکید کرده اند. اکثر اندیشمندان مسلمان معتقدند معاد از منظر قرآن کریم هم روحانی است و هم جسمانی، ولی در کیفیت معاد جسمانی با یکدیگر اختلاف نظر دارند. برخی آیات قرآن را بر معاد جسمانی عنصری و برخی دیگر آن را بر معاد جسمانی مثالی منطبق دانستند. از جمله آیاتی که در کیفیت معاد جسمانی محل نظر مفسران قرار گرفته، آیه ۹۹ سوره اسراء است که ملاصدرا از این آیه معاد جسمانی مثالی و علامه طباطبایی از آن معاد جسمانی عنصری را نتیجه گرفته است. پرسش اصلی پژوهش آن است که آیا تفسیر ملاصدرا از آیه ۹۹ سوره اسراء درست است یا تفسیر علامه طباطبایی؟ این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به تبیین و بررسی تفسیر ملاصدرا و علامه طباطبایی از این آیه پرداخته و پس از بررسی آنها این نتیجه بدست می آید که تفسیر علامه طباطبایی به واقعیت نزدیک تر بوده و تفسیر ملاصدرا نمی تواند تفسیر صحیح این آیه تلقی شود؛ از این رو، آیه ۹۹ سوره اسراء مفید معاد جسمانی عنصری است.

کلیدواژه ها: معاد، جسمانی، عنصری، مثالی، ملاصدرا و علامه طباطبایی.

مقدمه

بی تردید، معاد یکی از مهم ترین مسائلی است که ذهن بشر را به خود مشغول کرده است. ادیان آسمانی از جمله دین مبین اسلام اهتمام ویژه ای به این مسئله ورزیده و منابع دین اسلام به ویژه قرآن کریم بر وقوع معاد و کیفیت آن تأکید کرده اند؛ به نحوی که برخی اندیشمندان، آیات مرتبط با معاد را بیش از دو هزار آیه (ر.ک: علامه طباطبایی در: سبحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۶۶) و برخی دیگر آن را بیش از یک سوم قرآن دانسته اند. (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ص ۳۴۱).

آیات قرآن کریم به تبیین کیفیت معاد نیز پرداخته است؛ به نحوی که برخی از آیات، دلالت بر معاد روحانی و برخی دیگر دلالت بر معاد جسمانی دارند و در بخش معاد جسمانی نیز برخی آیات، ظهور در معاد جسمانی عنصری و برخی دیگر، ظهور در معاد جسمانی مثالی دارند. اندیشمندان اسلامی به برکت قرآن کریم، به تبیین و تحلیل این مسئله پرداخته و اندیشه ناب اسلامی را بازگو کرده اند. ایشان، هر چند اصل معاد را پذیرفته اند، درباره معاد جسمانی و کیفیت آن اختلاف نظر دارند، به نحوی که برخی از آنها جسم اخروی را مادی و از سنخ بدن های دنیوی دانسته (ابن بابویه، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۷؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۶۳ و ۶۴؛ ابن سینا، ۱۳۲۶ ق، ص ۱۱۴-۱۱۶؛ سیدمرتضی، ۱۴۱۱ ق، ص ۱۵۲ و ۱۵۳؛ نصیرالدین طوسی، ۱۴۰۵ ق، ص ۳۹۳ و ۳۹۴) و برخی دیگر، مادی بودن جسم اخروی را محال و آن را مجرد مثالی تصویر کرده اند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳، ص ۶۱۶؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴، ص ۴۳۳؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱، ص ۲۶۹). صدرالمتألهین شیرازی و علامه طباطبایی نیز به عنوان دو اندیشمند برجسته اسلامی در این زمینه به ارائه دیدگاه خویش پرداختند و هر یک، نظر خاص خود درباره مسئله معاد جسمانی بیان کرده اند.

علت انتخاب این دو فیلسوف، اولاً نزدیک بودن مبانی فکری آنها و ثانیاً نگاه تفسیری آنها به آیات قرآن است. ایشان در عمده مبانی فلسفی بحث معاد همسو بوده و با یک روش به بررسی مسئله معاد پرداخته اند. همچنین هر دو اندیشمند با نگارش کتاب تفسیر، نگاه تفسیری خودشان را نیز عرضه کردند. البته

ایشان در عین اشتراک نظر در بسیاری از مسائل، در تفسیر آیه ۹۹ سوره اِسرائ هم‌نظر نبوده و دیدگاهی مخالف عرضه کردند.

پی‌شی‌نه پژوهش

شیخ طوسی در «التبیان فی تفسیر القرآن» از آیه ۹۹ سوره اِسرائ، معاد جسمانی عنصری را نتیجه گرفته است (شیخ طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۵۲۴ و ۵۲۵). طبرسی نیز در «مجمع البیان» از این آیه معاد جسمانی عنصری را برداشت نموده است (طبرسی، ۱۴۰۸ ق، ج ۶، ص ۶۸۳). ابن کثیر در «تفسیر القرآن العظیم» (ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق، ج ۵، ص ۱۱۳) و ابن جزی در «التسهیل لعلوم التنزیل» (ابن جزی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۵۵) نیز معاد جسمانی عنصری را برداشت کرده اند. همچنین آلوسی در «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی» (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۸، ص ۱۶۸) و ابن جوزی در «زاد المسیر فی علم التفسیر» (ابن جوزی، ۱۴۲۲ ق، ج ۳، ص ۵۶) نیز از این آیه معاد جسمانی عنصری را استفاده کردند. در این کتاب‌ها هرچند اصل مدعا مطرح شده است، ولی تحلیلی نسبت به واژه «مثل» و دلالت آن بر معاد جسمانی عنصری یا مثالی ارائه نشده است. در میان معاصران نیز مکارم شیرازی در «تفسیر نمونه» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۳۰۱) و حائری طهرانی در «مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر» (حائری طهرانی، ۱۳۳۷، ج ۶، ص ۲۷۳) از این آیه معاد جسمانی عنصری را نتیجه گرفته است.

برخی کتاب‌ها و مقالات نیز به صورت کلی به برخی از آیات معاد جسمانی عنصری اشاره کرده اند. برای نمونه، نکونام (۱۳۹۳) در کتاب «معاد جسمانی» به بررسی برخی آیات معاد جسمانی پرداخته است. مقیسه و میرباقری (۱۳۹۹) نیز در مقاله «معاد جسمانی در قرآن کریم» به چند دسته از آیات معاد جسمانی اشاره کرده اند. در این کتاب‌ها و مقالات هرچند به برخی از آیات معاد جسمانی اشاره شده است، اما درباره دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبایی و اختلاف میان آنها و نیز تطبیق و داوری بین آنها پرداخته نشده است.

معرفت (۱۳۸۳) نیز در مقاله «معاد جسمانی در قرآن و آراء مفسران» هرچند به آیه ۹۹ سوره اِسرائ برای اثبات معاد جسمانی تمسک می کند، اما به تطبیق دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبائی و بررسی آنها نمی پردازد. اله بداشتی و رضایی راد (۱۳۹۴) نیز در مقاله «معاد جسمانی از دیدگاه علامه طباطبائی(ره)» به دیدگاه علامه طباطبائی درباره عینیت یا مثلثیت انسان اخروی و دنیوی پرداختند، ولی به تطبیق دیدگاه وی با دیدگاه ملاصدرا و نیز بررسی آنها پرداخته نشده است. در مقالات دیگری نیز به بحث معاد

جسمانی عصری پرداخته شده است؛ ازجمله عترت دوست در «تبیین دیدگاه علامه طباطبائی درخصوص معاد جسمانی و پاسخگویی به شبهات آن در تفسیر المیزان» به تحلیل دیدگاه علامه طباطبائی در بحث معاد جسمانی پرداخته، اما به دیدگاه علامه درباره آیه ۹۹ سوره اِسرائ نپرداخته است. همچنین ایزدی در «مقایسه دیدگاه علامه طباطبائی و ملاصدرا درباره معاد جسمانی» به مقایسه دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبائی در بحث معاد جسمانی پرداخته، ولی از آیه ۹۹ سوره اِسرائ بحث نکرده است. ابراهیمی نیز در «بررسی مسئله "لحوق بدن به نفس" در معاد جسمانی از دیدگاه علامه طباطبائی» هرچند به تبیین دیدگاه علامه طباطبائی پرداخته، از دیدگاه ایشان درباره آیه ۹۹ سوره اِسرائ و تطبیق آن با دیدگاه صدرالمتألهین بحث نکرده است. همچنین عضدی نیا و جوارشکیان در «بررسی اصول معاد جسمانی در آثار صدرالمتألهین» به تبیین دیدگاه ملاصدرا در بحث معاد جسمانی پرداختند، ولی تطبیق دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبائی و نیز تحلیل آیه ۹۹ سوره اِسرائ در مقاله ایشان بحث نشده است.

دلیل جدید بودن مقاله حاضر، تحلیل تطبیقی دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبائی در تفسیر آیه ۹۹ سوره اِسرائ در بحث معاد جسمانی و داوری میان آنهاست که تاکنون در نوشتار دیگری انجام نشده است. این پژوهش پس از تبیین دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبائی، به تطبیق و سپس داوری میان آنها می پردازد.

مفاهیم

پیش از تبیین دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبائی و تطبیق و بررسی آنها لازم است مفاهیم اصلی این پژوهش را تعریف کنیم.

(۱) معاد

واژه «مَعاد» از ریشه "عود" است. این واژه در اصل «مَعَوَد» بوده که واو آن به الف تبدیل شده است. این واژه در لغت، معانی گوناگونی دارد (ر.ک: زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۵، ص ۱۳۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۵۹۴؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۴، ص ۱۸۱). آنچه مهم است معنای اصطلاحی معاد است و معاد در اصطلاح اندیشمندان به معنای «عود و بازگشت بندگان در روز قیامت» است.

(۲) معاد جسمانی عنصری

پیش از تعریف معاد جسمانی عنصری لازم است بیان شود که مقصود از «جسمانی» در اصطلاح محل بحث، جسم طبیعی یا همان جوهری است که می‌توان در آن، ابعاد سه گانه طول، عرض و ارتفاع را که متقاطع بر زاویه های قائمه هستند فرض کرد و به بیان دیگر، جوهری است که می‌تواند طویل، عریض و عمیق باشد (ر.ک: ابن سینا، ۱۳۲۶ ق، ص ۱۷۹؛ فخررازی، ۱۴۱۱ ق، ج ۲، ص ۵ و ۴؛ نصیرالدین طوسی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۵ و ۶). همچنین مقصود از «جسم عنصری» در اصطلاح محل بحث، جسم مادی است یعنی جسم وابسته به ماده است، به نحوی که مستقل از ماده، امکان بقا ندارد؛ برای نمونه، انواع جسم (که مرکب از ماده و صورت است)، صورت جسمیه (که مستقیماً حال در ماده است)، اعراض جسمانی و صور نوعیه (که غیر مستقیم، حال در ماده هستند)، جسم مادی و عنصری به شمار می‌روند (ابن سینا، ۱۴۰۴ ق، ص ۶۷؛ ابن سینا، ۱۳۷۵، ص ۵۷؛ نصیرالدین طوسی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۵؛ صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱ م، ج ۵، ص ۷۷-۷۹؛ سبزواری، ۱۳۶۹-۱۳۷۹، ج ۴، ص ۱۴۵-۱۵۹). جسم مادی ویژگی هایی دارد که مهمترین آنها امتداد (طول، عرض، ارتفاع)، شکل، وضع، رنگ و قابلیت احساس با حواس ظاهر است؛ نظیر اجسام مادی که پیرامون خود مشاهده می‌کنیم.

بر اساس این تعریف، معاد جسمانی عنصری به معنای آن است که ابدان محشور در قیامت همچون ابدان دنیوی از سنخ موجودات عنصری و مادی هستند و همچون آنها دست مادی، پای مادی، چشم مادی و گوش مادی دارند.

۳) معاد جسمانی مثالی

جسم مثالی در اصطلاح محل بحث به معنای جسمی است مجرد که هر چند برخی ویژگی های موجود مادی نظیر امتداد (طول، عرض، ارتفاع)، شکل، وضع، رنگ را دارد، ولی فاقد ماده (هیولا) و محدودیت های ماده است؛ نظیر تصورات ذهنی همچون تصور درخت که از سویی همانند درخت خارجی، امتداد (طول، عرض، ارتفاع)، شکل، وضع و رنگ دارد و از سوی دیگر، ماده و محدودیت های مادی درخت سیب را ندارد (رک: سهروردی، (۱۳۷۵)، ج ۲، ص ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۲۹-۲۳۵؛ صدرالدین شیرازی، (۱۹۸۱) م، ج ۱، ص ۳۰۰-۳۰۲ و ج ۵، ص ۲۵۹؛ همو، (۱۳۶۱)، ص ۲۳۹ و ۲۴۰؛ براین اساس، معاد جسمانی مثالی به معنای آن است که اجسام محشور در قیامت هر چند برخی ویژگی های اجسام مادی نظیر امتداد (طول، عرض، ارتفاع)، شکل، وضع، رنگ و... را دارند و همانند آنها دست، پا، چشم و گوش دارند، ولی فاقد ماده می باشند و مجرد مثالی هستند. به بیان دیگر، جسم انسان ها در قیامت، دست، پا، دهان، سر، گردن و.. دارند و جسم اخروی آنها نیز همانند جسم دنیویشان برای سایر افراد قابل شناسایی است و هر که آنها را در قیامت ببیند، می شناسد و از سایر افراد تشخیص می دهد؛ منتها این بدن مادی و عنصری نیست، بلکه مجرد مثالی است.

پس از تبیین مفاهیم اصلی به تبیین دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبائی درباره آیه ۹۹ سوره اسراء در بحث معاد جسمانی می پردازیم.

تفسیر صدر المتألهین شی رازی

صدر المتألهین شیرازی یکی از اندیشمندانی است که در بحث کیفیت معاد جسمانی به معاد جسمانی مثالی معتقد شده است (رک: صدرالدین شیرازی، (۱۳۶۳)، ص ۶۱۶؛ صدرالدین شیرازی، (۱۳۵۴)، ص ۴۳۳؛ صدرالدین شیرازی، (۱۳۶۰) ب، ص ۲۶۷ و ۲۶۸؛ صدرالدین شیرازی، (۱۳۶۱)، ص ۲۵۱، ۲۵۲ و ۲۶۹؛ صدرالدین شیرازی، (۱۳۶۰) الف، ص ۹۶ و ۱۷۳) و معاد جسمانی عنصری را محال دانسته است. از نظر وی، جسم محشور در قیامت، جسم مجرد مثالی است. این جسم هر چند ماده ندارد و عنصری نیست، اما بسیاری از ویژگی های آن را دارد.

ملاصدراى شیرازى براى اثبات ادعاى خویش به ادله عقلی و نقلی مختلفی استناد کرده است. یکی از ادله نقلی که وی براى اثبات معاد جسمانى مثالی و انکار معاد جسمانى عنصرى استفاده نموده است، آیه ۹۹ سوره اسراء است. به عقیده ایشان، بر اساس این آیه، موجودات اخروی، مثل موجودات دنیوی هستند و مثل شی نیز مثال آن است، لذا موجودات اخروی، مثال موجودات دنیوی خواهند بود و مثالی بودن موجودات اخروی نیز اشاره به آن است که موجودات اخروی، نحوه وجود مثالی دارند نه نحوه وجود عنصرى. بنابراین، واژه «مثل» در این آیه بر مثالی بودن موجودات اخروی دلالت دارد. عبارت ایشان چنین است:

«قد اشتهر من أقسام معاده [ای: معاد الانسان] معادن جسمانى و روحانى. أما الجسمانى فلائه يُعاد مثل بدنه الذى اضمحل و تلاشى و صار عظاماً نخرةً، على ما أخبر عنه الكتاب العزيز: {أَ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِى خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ}؛ أى الخالق لكلية الأجسام، كيف لا يقدر أن يخلق بدنًا شخصيًا جزئيًا من أبدان الحيوان، بل هذا بالطريق الأولى... و إنما ذكر المثل لخلق الشخص الفانى... تنبيهاً على... أن المحشور إليه الإنسان فى القيامة هو من الأبدان الأخروية المثالية المكسوبة للأرواح بحسب أعمالهم و أخلاقهم و ملكاتهم و اعتقاداتهم مما أضمروه أو أبدوه؛ فإن يوم الآخرة يوم كشف الضمائر و نشر صحائف النفوس و السرائر» مشهور شده است معاد انسان دو قسم است؛ معاد جسمانى و معاد روحانى. اما معاد جسمانى به این دلیل است که در قرآن کریم آمده است که در قیامت، مثل بدن دنیوی که متلاشى شده و به استخوان تبدیل شده است، برمی گردد: "آیا نمى دانند خدایى که آسمانها و زمین را آفریده، قادر است مثل آنان را بیافریند". یعنى خدایى که آفریننده همه اجسام است، چگونه نمى تواند یک بدن جزئى که از سنخ حیوانى است را بیافریند؛ بلکه چنین کارى به طریق اولی ممکن است. خداوند در این آیه براى آفرینش مجدد بدن فانى از واژه «مثل» استفاده کرده تا به این مطلب اشاره کند که بدنى که در قیامت براى انسان محشور مى شود، (نه از جنس بدن مادى دنیوی، بلکه) از جنس بدن اخروی و مثالی است که برآمده از اعمال و اخلاق و ملکات و اعتقادات پنهان و آشکار انسان است و روز قیامت نیز روز آشکار شدن

مسائل پنهانی و پهن شدن صحیفه نفوس و قلوب است» (صدرالدین شیرازی، (۱۳۶۳)، ص ۶۱۶).

تفسیر علامه طباطبائی

علامه طباطبائی از جمله اندیشمندانی است که به نظر می رسد به معاد جسمانی عنصری معتقد است (ر.ک: طباطبائی، [بی تا]، ص ۲۴۰-۲۴۲). ایشان درباره آیه ۹۹ سوره اسراء، تفسیری متفاوت از ملاصدرای شیرازی دارد و از این آیه به معاد جسمانی عنصری رسیده است. به عقیده علامه طباطبائی آیه ۹۸ و ۹۹ سوره اسراء دربردارنده پرسش و پاسخی است که کنار هم قرار دادن آنها ما را به این سو می کشاند که خداوند در روز قیامت بدنی عنصری شبیه به بدن عنصری دنیوی محشور می کند:

«ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أِنَّا لَمَعُوْثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا * أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا»؛ «این کیفر آنان است، به سبب اینکه به آیات ما کافر شدند و گفتند: آیا ما وقتی استخوان و پوسیده شدیم، با آفرینش جدید برانگیخته خواهیم شد؟ آیا ندانستند خدایی که آسمان ها و زمین را آفرید، قادر است مثل آنان را [پس از پوسیده شدن] بیافریند؟ برای آنان مدتی معین قرار داده که هیچ تردیدی در آن نیست، ولی [این] ستمکاران جز انکار [قیامت و تکذیب محشور شدن در آن] را نخواستند» (اسراء: ۹۸ و ۹۹).

از نظر ایشان، این آیه احتجاجی است از سوی خداوند بر مسئله قیامت، در برابر کافرانی که زنده شدن انسان پس از مرگ را بعید شمرده و می گفتند: آیا پس از آنکه به صورت اسکلتی در آمدیم، و آن اسکلت هم متلاشی و پوسیده شد دوباره با خلقت جدیدی برانگیخته می شویم؟ و خداوند متعال در پاسخ به آنها می فرماید: آفرینش بدن در مرتبه اول (بدن دنیوی)، دلیل بر امکان آفرینش جدید بدن همانند مرتبه اول است؛ زیرا هنگامی که امری ممکن شد، تفاوتی میان مرتبه اول و دوم آن نیست؛ از این رو، با توجه به آنکه شما در دنیا دارای بدن مادی و عنصری هستید، دلیل بر آن است که آفرینش چنین بدنی محال نیست و وقتی محال نشد، می توان بار دیگر مانند چنین بدنی را آفرید (ر.ک: طباطبائی، (۱۳۷۱)، ج ۱۳، ص ۲۰۹ و ۲۱۰).

علامه طباطبایی تاکید می کند دلیل اینکه خداوند متعال آفرینش اخروی انسان را مثل آفرینش دنیوی او قرار داده نه عین او، آن است که محل بحث در این آیه و پرسش منکران معاد فقط ناظر به بدن انسان بوده است نه روح انسان، وگرنه روح انسان در آخرت، عین روح انسان در دنیا است نه مثل آن؛ اما به لحاظ بدن - که مورد نظر در این آیه است - بدن اخروی که پس از متلاشی شدن بدن دنیوی مجدداً در آخرت آفریده می شود، مثل و مانند بدن دنیوی است که خداوند آن را همانند بدن دنیوی می آفریند (ر.ک: طباطبایی، (۱۳۷۱)، ج ۱۳، ص ۲۱۰).

بنابراین، از دیدگاه علامه طباطبایی، عینیت انسان اخروی با انسان دنیوی به روح، و مثلثیت آنها به بدنشان است؛ لذا بدن اخروی واقعاً غیر و مثل بدن دنیوی است، منتها این مثلثیت با اعاده عین انسان دنیوی منافات ندارد، زیرا عینیت انسان اخروی با انسان دنیوی به روح آنهاست نه بدنشان تا آنکه با مثلثیت بدن اخروی و بدن دنیوی منافات داشته باشد. از این رو، ایشان در پاسخ به این پرسش که اگر بدن اخروی، غیر از بدن دنیوی باشد، معنای عود و اعاده - که مستلزم بازگشت عین شی است - صدق نخواهد کرد، چنین گفته است که عینیت و تشخیص انسان به روح آن است نه بدنش و روح نیز با موت از بین نمی رود، لذا در قیامت، عین همان انسان دنیوی باز می گردد و معنای عود نیز از این جهت صادق است:

«بدنی که در قیامت زنده می شود، و پاداش یا کیفر می بیند مثل بدن دنیوی است، و وقتی جایز باشد بدنی دنیایی خلق شود و زنده گردد، بدنی اخروی نیز ممکن است خلق و زنده گردد، چون این بدن مثل آن بدن است، و حکم امثال در جواز و عدم جواز، یکی است... حال اگر بگوییم: اگر بدن اخروی مثل بدن دنیوی باشد، با در نظر گرفتن اینکه مثل هر چیزی غیر آن چیز است، باید انسان در آخرت غیر انسان در دنیا باشد، چون مثل آن است نه عین آن. در پاسخ می گوئیم: در مباحث سابق مکرر گذشت که شخصیت انسان به روح او است، نه به بدنش، و روح هم با مرگ منعدم نمی شود، آنچه با مرگ فاسد می شود بدن است، که اجزایش متلاشی می گردد، پس اگر همین بدن برای نوبت دوم ساخته و پرداخته شد، مثل همان بدنی که در دنیا بود، و روح آدمی بدان متعلق گشت، انسان عین انسانی خواهد شد که در دنیا می زیست، هم چنان که می بینیم زید در حال پیری عین زید در حال جوانی است، با اینکه از

دوره جوانیش تا دوره پیریش چند بار بدنش عوض شده و هر لحظه در حال عوض شدن است، و این وحدت شخصیت را همان روح او حفظ کرده است» (طباطبایی، و موسوی همدانی، (۱۳۷۴)، ج ۱۹، ص ۲۳۲ و ۲۳۳).

بررسی تطبیقی دیدگاه صدر المتألهین و علامه طباطبایی

بیان شد ملاصدرا از آیه ۹۹ سوره اسراء به معاد جسمانی مثالی و علامه طباطبایی به معاد جسمانی عنصری رسیده است. اما کدام یک از این دیدگاه ها درست است و با مضمون این آیه و آیات مشابه آن می سازد؟

برای بررسی تطبیقی این آیه لازم است این مسئله را از چند جهت مورد تحلیل و واکاوی قرار دهیم.

جهت اول: تحلیل واژه «مثل»

مثال در لغت از ریشه «مثل» و به معنای شبیه و نظیر است (ر.ک: ابن منظور، (۱۴۱۴ ق)، ج ۱۱، ص ۶۱۰؛ زبیدی، (۱۴۱۴ ق)، ج ۱۵، ص ۶۸۰) و در اصطلاح نیز مثل شی، غیر آن شی است که از جهتی به آن شبیه می باشد؛ نظیر اینکه کتاب روی میز، مثل کتاب روی تاقچه است، یعنی کتاب روی تاقچه اولاً غیر کتاب روی میز است و ثانیاً از جهتی به آن شبیه است؛ مانند آنکه رنگ هر دو سفید است یا آنکه مالک هر دو کتاب یک شخص است.

بر این اساس، مثل شی، نمی تواند عین آن شی باشد؛ لذا در آیه محل بحث نیز که واژه «مثل» به کار رفته است، نمی تواند به معنای عین آن باشد؛ از این رو، بدن اخروی که در آیه شریفه مثل بدن دنیوی دانسته شد، از آن جهت که مثل بدن دنیوی است، نمی تواند عین آن باشد. با این حال، برخی مفسران، واژه مثل را به معنای عین دانسته اند (ر.ک: آلوسی، (۱۴۱۵ ق)، ج ۸، ص ۱۶۸؛ ابن جوزی، (۱۴۲۲ ق)، ج ۳، ص ۵۶؛ فضل الله، (۱۴۱۹ ق)، ج ۱۹، ص ۱۶۸) و شاید به این دلیل بوده است که به زعم ایشان، اگر مقصود از مثل، خلق بدنی مثل بدن دنیوی باشد نه عین آن، پاسخ منکران معاد داده نخواهد شد، زیرا خلقت مثل به معنای خلق موجودی جدید است که صرفاً شبیه موجود قبلی است، در حالی که منکران معاد، اعاده همان بدن دنیوی را منکر بودند نه خلق موجودی جدید و پرسش آنها نیز اعاده همان بدن دنیوی بوده

است نه خلق موجودی جدید؛ اما همان طور که علامه طباطبایی بیان کردند دلیل اینکه در این آیات، خداوند آفرینش اخروی انسان را مثل آفرینش دنیوی او قرار داده نه عین او، آن است که محل بحث در این آیه و پرسش منکران معاد فقط ناظر به بدن انسان بوده است نه روح انسان، وگرنه روح انسان در آخرت، عین روح انسان در دنیاست نه مثل آن؛ اما به لحاظ بدن - که مورد نظر در این آیه است - بدن اخروی که پس از متلاشی شدن بدن دنیوی مجدداً در آخرت آفریده می شود، مثل و مانند بدن دنیوی است که خداوند آن را همانند بدن دنیوی می آفریند. افزون بر آنکه اگر هم عینیت، ناظر به بدن باشد، می توان عینیت بدن اخروی و دنیوی را از یک جهت و مثلثیت آنها را از جهت دیگر در نظر گرفت (ر.ک: نبویان، (۱۴۰۱)، ص ۱۵-۲۰).

اما درباره دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبایی باید توجه داشت که همان طور که از تفسیر ملاصدرا برمی آید، ایشان از واژه «مثل» در آیه شریفه، بدن مثالی که بدنی مجرد است نه مادی، استنباط کرده است. به عقیده ایشان، بدن اخروی، مثل بدن دنیوی است و مثل شی نیز مثال آن است، از این رو، موجودات اخروی، نحوه وجود مثالی دارند نه نحوه وجود عنصری. برخلاف علامه طباطبایی که واژه «مثل» در آیه را به معنای شبیه و مانند دانسته و بدن اخروی را در عین مادی بودن، مثل بدن دنیوی معنا کرده است. به نظر می رسد در این قسمت، حق با علامه طباطبایی است، چراکه واژه «مثل» فقط به معنای شبیه و مانند است و دلالتی بر مجرد مثالی ندارد. مثلثیت بدن دنیوی و اخروی مفید این معناست که بدن اخروی شبیه بدن دنیوی است و این شباهت می تواند از جهات مختلف باشد، مثلاً از جهت صورت و شکل ظاهری و یا از جهت سلول های بدنی. به هر حال، می توان در برابر ملاصدرا مدعی شد بدن اخروی در عین حال که مادی و عنصری است، از جهات دیگر شبیه و مانند بدن دنیوی است و به این لحاظ، تحلیل ملاصدرا از واژه «مثل» نمی تواند درست باشد.

جهت دوم: تحلیل مثلثیت بدن اخروی و بدن دنیوی

بر اساس تفسیر ملاصدرا، آیه ۹۹ سوره اسراء بر مثلثیت بدن دنیوی و اخروی دلالت می کند و مثلثیت نیز بر مجرد مثالی بدن اخروی دلالت می کند.

اما آیا چنین تفسیری از آیه درست است؟ پیش از پاسخ به این پرسش، لازم است متذکر شویم در مسئله رابطه بدن دنیوی و بدن اخروی سه فرض کلی مطرح است: اول، عینیت و این همانی بدن دنیوی و بدن اخروی. دوم، غیریت کامل بدن دنیوی و بدن اخروی به نحوی که هیچ مشابهتی میان آنها نباشد و سوم، غیریت بدن دنیوی و بدن اخروی همراه با مشابهت و همانندی میان آنها. بنابراین، مثلثیت بدن دنیوی و اخروی هنگامی معنا دارد که آنها اولاً غیر هم باشند و ثانیاً شبیه به هم.

براین اساس، تفسیر ملاصدرا از رابطه بدن دنیوی و اخروی هنگامی درست است که همه آیات قرآن کریم بر مثلثیت بدن دنیوی و اخروی دلالت داشته باشند، درحالی که با بررسی آیات قرآن به این نتیجه می‌رسیم علاوه بر این آیه و آیات مشابه آن - مانند آیه ۸۱ سوره یس - که ظهور در مثلثیت بدن دنیوی و اخروی دارند، آیات دیگری وجود دارد که ظهور در عینیت بدن دنیوی و اخروی دارند، مانند آیه ۳۳ سوره احقاف (أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْ يَخْلُقْهُنَّ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: آیا آنها نمی‌دانند خداوندی که آسمان‌ها و زمین را آفریده و از آفرینش آنها ناتوان نشده، می‌تواند مردگان را زنده کند؟ آری او بر هر چیز قادر است) و آیه ۹ سوره عادیات (أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ: آیا نمی‌داند در آن روز که تمام آنچه در قبرهاست برانگیخته می‌شوند). بنابراین، چنین نیست که آیات قرآن فقط بر مثلثیت بدن اخروی و دنیوی دلالت داشته باشند تا مثلثیت آنها شاهی بر مثالی بودن اجسام اخروی داشته باشد، بلکه برخی دیگر از آیات بر عینیت بدن دنیوی و اخروی دلالت می‌کنند. البته اینکه چگونه باید میان این آیات جمع کرد، بحث دیگری است که دور از هدف این نوشتار است، اما به هر حال، روشن است عینیت و مثلثیت دو شی از یک جهت امکان ندارد، چراکه همان طور که بیان شد، عینیت بر این همانی بدن دنیوی و اخروی و مثلثیت بر غیریت آنها دلالت می‌کند؛ لذا باید گفت عینیت بدن دنیوی و اخروی از یک جهت و مثلثیت آنها از جهت دیگری است. به هر حال، تفسیر ملاصدرا در این بخش نمی‌تواند درست باشد.

جهت سوم: تحلیل دلالت آیه در مقایسه با آیات مشابه

تحلیل آیه ۹۹ سوره اِسرائ در مقایسه با آیات مشابه، ما را به این نتیجه می‌رساند که تفسیر صحیح از این آیه و آیات مشابه آن، تفسیر علامه طباطبایی است نه تفسیر ملاصدرا. ملاصدرا از این آیه مجرد مثالی بدن اخروی و علامه طباطبایی، مادی و عنصری بودن بدن اخروی را نتیجه گرفته است و تحلیل این آیه و آیات مشابه، تفسیر علامه طباطبایی را نتیجه می‌دهد.

توضیح آنکه آیه ۹۹ سوره اِسرائ در ضمن آیاتی قرار دارد که درباره پاسخ خداوند متعال به پرسش منکران معاد است، آنها که در زنده شدن مردگان استبعاد می‌کردند و می‌گفتند چگونه وقتی ما به استخوان‌های پوسیده در آمده، خاک شده و در دل زمین گم شدیم، دوباره زنده می‌شویم؟ که خداوند نیز در پاسخ آنها به صراحت اعلام می‌کند که او هم به آن ذراتی که در دل زمین گم شده اند عالم است و هم بر زنده کردن آنها قادر است. همان‌طور که بیان شد، چنین بیانی به صراحت بر عنصری بودن معاد جسمانی دلالت دارد، زیرا در این آیات بر علم خداوند بر اجزای پوسیده، خاک شده و گم شده در زمین و نیز قدرت خداوند بر حیات بخشیدن دوباره آنها تأکید شده است که این معنا جز با عنصری بودن اجسامی که در قیامت برمی‌گردند، سازگاری ندارد؛ چراکه اجسام خاک شده انسان‌ها مادی و عنصری اند و چون مورد سؤال همین اجسام مادی هستند، پاسخ خداوند نیز ناظر به همین مورد یعنی خاک شدن اجزای عنصری و گم شدن آنها در دل زمین خواهد بود.

روشن است این مطلب که خداوند عالم به اجزای خاک شده و قادر به بازگرداندن آنهاست، با جسم مثالی تناسبی ندارد. جسم مثالی، جسمی است که نفس آن را بر اساس نیات و رفتار خود شکل می‌دهد؛ حال اگر بنا بود که خداوند در روز قیامت چنین جسمی را محشور کند، چه نیازی بود که در مقام پاسخ به مستبعدان، از علم خود به اجزای گم شده در دل زمین - که عنصری هستند - و نیز قدرت خود بر احیای دوباره آنها سخن بگوید. آیا فصیح‌تر این نبود که احیای دوباره آن اجزای پوسیده را از اساس انکار کرده و چنین بگوید که اساساً آن جسمی که قرار است بازگردد، جسمی غیر مادی و غیر عنصری است نه همین اجسام خاک شده؟

افزون بر اینکه در برخی از این سنخ آیات، پرسش منکران با این تعبیر آمده است که آیا هنگامی که ما در قبر به خاک تبدیل شدیم، از قبر خارج می شویم: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِذَا كُنَّا تُرَابًا وَآبَاؤُنَا أَإِنَّا لَمُخْرَجُونَ: «و کافران گفتند: آیا هنگامی که ما و پدرانمان خاک شدیم، (زنده می شویم و) از دل خاک خارج می شویم (نمل: ۶۷)». روشن است تعبیر «خروج از قبر» شاهی قوی بر عنصری بودن اجسام اخروی است. در آیه ای دیگر، این پرسش مطرح شده است که وقتی ما در زمین فرو رفتیم و به خاک تبدیل شدیم و این خاک ها نیز با یکدیگر مخلوط شدند، چگونه این خاک ها از هم جدا شده و دوباره حیات می یابند، مگر می توان فهمید که اجزای هر انسانی در کدام قسمت از زمین قرار گرفته است؟ که خداوند چنین پاسخ می دهد که ما به آنچه که در زمین فرو رفته عالم هستیم و می دانیم که اجزای بدن هر فردی در کدام قسمت از زمین قرار دارد و لذا همان را بر می گردانیم: «بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ * أِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ * قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيزٌ: «آنها تعجب کردند که پیامبری اندازگر از میان خودشان آمده؛ و کافران گفتند: این چیز عجیبی است؛ آیا هنگامی که مُردیم و خاک شدیم (دوباره به زندگی بازمی گردیم)؟ این بازگشتی بعید است؛ (ولی) ما می دانیم آنچه را زمین از بدن آنها می گاهد؛ و نزد ما کتابی است که همه چیز در آن محفوظ است (ق: ۲-۴)». روشن است که چنین بیانی فقط با عنصری بودن جسم اخروی، سازگاری دارد.

نیز در آیه ای دیگر، خداوند تصریح می کند که نه تنها استخوان های پوسیده، بلکه قادریم حتی خطوط سر انگشتان شما را با همه آن خصوصیات که دارند، باز گردانیم: «أُيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعُ عِظَامَهُ * بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ: آیا انسان می پندارد که هرگز استخوان های او را جمع نخواهیم کرد؟؛ آری قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم (قیامه: ۳-۴)». این تعبیر نیز فقط با عنصری بودن اجسام اخروی سازگار است.

بنابراین، می توان گفت که این گونه تعبیرها - که در این دسته از آیات بیان شده اند - ناظر به اجسام عنصری بوده و سنخیتی با جسم مثالی ندارند.

یکی از این سنخ آیات، آیات ۷۷ تا ۸۳ سوره یس است که به صراحت هم به پرسش منکران بازگشت بدن دنیوی و هم به پاسخ خداوند که ناظر به علم و قدرت اوست، اشاره می کنند: «أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ * وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ * الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنتُم مِّنْهُ تُوقَدُونَ * أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ * إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ * فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ:

آیا انسان ندانسته که ما او را از نطفه‌ای [پست و ناچیز] آفریده‌ایم و اینک ستیزه‌گری آشکار است؟ و در حالی که آفرینش نخستین خود را از یاد برده برای ما مثلی زد [و] گفت: چه کسی این استخوان‌ها را در حالی که پوسیده‌اند، زنده می‌کند؟ بگو همان کسی که نخستین بار آن را پدید آورد، زنده‌اش می‌کند، و او به هر چیزی داناست؛ همان کسی که برای شما از درخت سبز، آتش زنه آفرید، که اکنون شما از آن آتش می‌افروزید؛ آیا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده است، قدرت ندارد که [پس از مرگشان] همانند آنان را بیافریند؟ چرا قدرت دارد؛ زیرا اوست که آفریننده بسیار داناست؛ شأن او این است که چون پدید آمدن چیزی را اراده کند، فقط به آن می‌گوید: باش، پس بی‌درنگ موجود می‌شود؛ بنابراین [از هر عیب و نقصی] منزّه است خدایی که مالکیت و فرمانروایی همه چیز به دست اوست، و به سوی او بازگردانده می‌شوید».

همچنین در آیات فراوان دیگری نیز به این حقیقت اشاره شده است (مراجعة کنید به: رعد: ۵؛ قیامت: ۳ و ۴؛ اسراء: ۴۹-۵۱؛ ق: ۳ و ۴؛ مؤنون: ۳۵-۳۷ و ۷۹-۸۲؛ صافات: ۱۶-۱۸ و ۵۱-۵۵؛ نازعات: ۱۰-۱۴؛ نمل: ۶۷؛ سبأ: ۸ و ۷؛ واقعه: ۴۷-۵۰).

نتیجه‌گیری

به عقیده ملاصدرا، بر اساس مقصود از واژه «مثل» در آیه ۹۹ سوره اسراء، بدن مثالی است که بدنی مجرد است نه عنصری، اما به عقیده علامه طباطبایی، واژه «مثل» در این آیه به معنای شبیه و مانند دانسته و بدن اخروی در عین عنصری بودن، مثل بدن دنیوی است. به نظر می‌رسد حق با علامه

طباطبایی است، چراکه واژه «مثل» فقط به معنای شبیه و مانند است و دلالتی بر مجرد مثالی ندارد. مثلثیت بدن دنیوی و اخروی مفید این معناست که بدن اخروی شبیه بدن دنیوی است و این شباهت می تواند از جهات مختلف باشد، مثلاً از جهت صورت و شکل ظاهری و یا از جهت سلول های بدنی.

افزون بر آنکه بررسی آیات قرآن این نتیجه را می رساند که برخی آیات قرآن بر مثلثیت بدن اخروی و دنیوی و برخی دیگر بر عینیت بدن اخروی و دنیوی دلالت می کنند؛ از این رو، چنین نیست که آیات قرآن فقط بر مثلثیت بدن اخروی و دنیوی دلالت داشته باشند تا مثلثیت آنها شاهدی بر مثالی بودن اجسام اخروی داشته باشد و مدعای ملاصدرا اثبات شود.

همچنین تحلیل آیه ۹۹ سوره اسراء در مقایسه با آیات مشابه، ما را به این نتیجه می رساند که تفسیر صحیح از این آیه و آیات مشابه آن، تفسیر علامه طباطبایی است نه تفسیر ملاصدرا؛ چراکه آیه ۹۹ سوره اسراء در ضمن آیاتی قرار دارد که درباره پاسخ خداوند متعال به پرسش منکران معاد است که می گفتند چگونه وقتی ما به استخوان های پوسیده در آمده، خاک شده و در دل زمین گم شدیم، دوباره زنده می شویم؟ و خداوند نیز در پاسخ آنها به صراحت اعلام می کند که او هم به آن ذراتی که در دل زمین گم شده اند عالم است و هم بر زنده کردن آنها قادر است که این بیان بر عنصری بودن معاد جسمانی دلالت دارد، زیرا در این آیات بر علم خداوند بر اجزای پوسیده، خاک شده و گم شده در زمین و نیز قدرت خداوند بر حیات بخشیدن دوباره آنها تاکید شده است که این معنا جز با عنصری بودن اجسامی که در قیامت برمی گردند، سازگاری ندارد؛ چراکه اجسام خاک شده انسان ها مادی و عنصری اند و چون مورد سؤال همین اجسام مادی هستند، پاسخ خداوند نیز ناظر به همین مورد یعنی خاک شدن اجزای عنصری و گم شدن آنها در دل زمین خواهد بود.

در نتیجه، تفسیر علامه طباطبایی از این آیه به واقعیت تفسیری نزدیک تر است.

منابع

قرآن کریم.

ابراهیمی، محسن. بررسی مسئله «لحوق بدن به نفس» در معاد جسمانی از دیدگاه علامه طباطبائی. آیین حکمت. ۶۲، ص ۷-۲۴.

ابن بابویه، محمد بن علی. الاعتقادات. قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۴ق.

ابن جزی، محمد بن احمد. (بی تا). التسهیل لعلوم التنزیل. دار الأرقم بن أبی الأرقم.

ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. (۱۴۲۲ق). زاد المسیر فی علم التفسیر. تحقیق: عبدالرزاق المهدی. دار الكتاب العربی.

ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۲۶ق). تسع رسائل فی الحکمة و الطبیعیات. دارالعرب.

ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۷۵). الاشارات و التنبیها. نشر البلاغة،

ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۴۰۴ق). الشفاء. تصحیح سعید زاید. مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.

ابن سینا، حسین بن عبدالله. تسع رسائل فی الحکمة و الطبیعیات. قاهره: دارالعرب، ۱۳۲۶ق.

ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. محقق و مصحح: عبدالسلام محمد هارون. مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم. دار الکتب العلمیه.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. دار صادر.

آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. تحقیق: علی عبدالباری عطیه. دارالکتب العلمیه.

الهداشتی، علی و رضایی راد، محمدرضا. (۱۳۹۴). معاد جسمانی از دیدگاه علامه طباطبائی (ره). اندیشه

علامه طباطبائی (ره). ۲ (۲)، ص ۶۱-۷۳.

ایزدی، محسن. مقایسه دیدگاه علامه طباطبائی و ملاصدرا درباره معاد جسمانی. خردنامه صدرا. ۸۵، ص ۳۳-۴۸.

حائری طهرانی، علی. (۱۳۳۷). مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر. دار الکتب الإسلامية.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. دار القلم.

زبیدی، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس. محقق و مصحح: علی شیری. دار الفکر.

سبحانی، جعفر. (۱۴۱۲ق). الإلهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل. به قلم: حسن محمد مکی عاملی. المركز العالمی للدراسات الإسلامية.

سبزواری، هادی بن مهدی. (۱۳۶۹ - ۱۳۷۹). شرح المنظومة. تصحیح و تعلیق حسن زاده آملی؛ تحقیق و تقدیم مسعود طالبی. نشر ناب.

سهروردی، یحیی بن حبش. (۱۳۷۵). مجموعه مصنفات شیخ اشراق. تصحیح و مقدمه هانری کربن، سید حسین نصر، نجفقلی حبیبی. موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۵۴). المبدأ و المعاد. به تصحیح سید جلال الدین آشتیانی. انجمن حکمت و فلسفه ایران.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۰ الف). اسرار الآیات. مقدمه و تصحیح محمد خواجوی. انجمن حکمت و فلسفه.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۰ ب). الشواهد الربوبية فی المناهج السلوكية. تصحیح و تعلیق سید جلال الدین آشتیانی. المركز الجامعی للنشر.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۱). العرشية. تصحیح غلامحسین آهنی. مولی.

صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم. (۱۳۶۳). مفاتیح الغیب. مقدمه و تصحیح از محمد خواجوی. موسسه تحقیقات فرهنگی.

صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم. (۱۹۸۱م). الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة. دار احیاء التراث.

صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم. العرشية. تصحیح غلامحسین آهني. تهران: مولي، ۱۳۶۱.

صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم. المبدأ و المعاد. به تصحیح سید جلال الدین آشتیانی. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۴.

صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم. مفاتیح الغیب. مقدمه و تصحیح از محمد خواجوی. تهران: موسسه تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.

طباطبایی، محمدحسین و موسوی همدانی، سیدمحمدباقر. (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان. دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.

طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۱). المیزان فی تفسیر القرآن. اسماعیلیان.

طباطبایی، محمدحسین. [بی تا]. الرسائل التوحیدیة. موسسه النعمان.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۰۸ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. دار المعرفة.

طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. دار إحياء التراث العربی.

عترت دوست، محمد. (۱۴۰۱). تبیین دیدگاه علامه طباطبائی در خصوص معاد جسمانی و پاسخگویی به شبهات آن در تفسیر المیزان. تاریخ فلسفه اسلامی. ۳ (۳)، ص ۸۷-۱۰۶.

عضدی نیا، طاهره و جوارشکیان، عباس. (۱۳۹۷). جستارهایی در فلسفه و کلام. ۱۰۱، ص ۹۳-۱۱۴.

- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۱۱ق). المباحث المشرقية فی علم الالهیات و الطبيعیات. بیدار.
- فضل الله، سید محمد حسین. (۱۴۱۹ق). تفسیر من وحی القرآن. دار الملائک للطباعة و النشر.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس. محقق و مصحح: علی شیری. دار الفکر.
- مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۷۷). آموزش عقاید. شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی.
- معرفت، محمد هادی. (۱۳۸۳). معاد جسمانی در قرآن و آراء مفسران. پیام جاویدان. (۵)، ۱۰-۲۹.
- مفید، محمد بن محمد. المسائل السرویه. قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
- مقیسه، نفیسه و میر باقری، سید حسن. (۱۳۹۹). معاد جسمانی در قرآن کریم. تحقیقات قرآنی و حدیثی. سال ۲ (۳)، ۶۱-۷۸.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. دار الکتب الإسلامیه.
- موسوی بغدادی، سید مرتضی علی بن حسین. الذخیره فی علم الکلام. تحقیق سید احمد حسینی. قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۱ق.
- نبویان. سید محمد مهدی. (۱۴۰۱). عینیت یا مثلیت بدن دنیوی و اخروی با تأکید بر نظریه طینت. عقل و دین. ۱۴ (۲۷)، ۷-۲۵.
- نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد. (۱۳۷۵). شرح الاشارات و التنبیها. نشر البلاغه.
- نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد. تلخیص المحصل. بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.
- نکونام، محمدرضا. (۱۳۹۳). معاد جسمانی. انتشارات صبح فردا.